

گفت‌وگوی  
روزنامه صبا با  
عوامل فیلم سینمایی  
«دوروز دیرتر»



اصغر نعیمی  
کارگردان:

قهرمان‌های «دوروز دیرتر» جوان‌هایی  
هستند که تسلیم شرایط نمی‌شوند

# تصویر امروز ایران از نگاه نسل جوان

## واقعیت‌های تلخ و شیرین جوانان در یک کمدی رمانتیک

معصومه دهقان  
گفت‌وگو

فیلم سینمایی «دوروز دیرتر» فقط یک کمدی رمانتیک ساده نیست؛ پشت این روایت ظاهراً شیرین، دغدغه‌هایی جدی درباره زندگی، عشق، اقتصاد و آینده جوانان امروز جریان دارد. در این پرونده، اصغر نعیمی کارگردان، محسن غلامی طراح صحنه و محسن شیرازی تهیه‌کننده، از مسیر پرچالش تولید، نگاه‌شان به فیلمنامه، طراحی فضا، سانسورها، اکران و معنای قهرمان معاصر سخن گفته‌اند؛ گفت‌وگوهایی که تصویری چندوجهی از تولد یک فیلم در سینمای امروز ایران ارائه می‌دهد.



این است که چرا جوانان ماه‌رغم سلامت نفس، داشتن روحیه‌ای مقاوم و سخت‌کوش در کشوری دارای منابع طبیعی سرشار و ثروت فراوان احساس ناامنی می‌کنند و ناچار می‌شوند به قول شما مرزهای اخلاقی را جابه‌جا کنند.

برخی معتقدند فیلم قهرمان مطلق ندارد. نظر شما چیست؟  
من با این برداشت خیلی موافق نیستم. به نظر من قهرمان‌های فیلم «دوروز دیرتر» همین جوان‌هایی هستند که تلاش می‌کنند شرایط را تغییر بدهند. ویژگی‌هایی که سهیل و مریم دارند، ویژگی قهرمانان معاصر جامعه ماست. شاید به معنای کلاسیک قهرمان نباشند، اما این دو شخصیت آن قدر مقاوم، باهوش و ویژگی‌ها هستند که چیزی از قهرمان کم ندارند. فیلمنامه حول مسائل و مشکلات آن‌ها شکل گرفته و به نظرم قهرمان فیلم همین نسل جوان است.

فیلم ظاهری کمدی-رمانتیک دارد، اما زیر خنده‌ها نوعی اضطراب و نگرانی جریان دارد. این انتخاب آگاهانه بود؟

بله، کاملاً. در ابتدا تصمیم ما ساخت یک کمدی مطلق بود و حتی در جاهایی به سمت کمدی فانتزی می‌رفت. اما سلیقه شخصی من این نبود که فیلم صرفاً کمدی مطلق باشد. این داستان بستری داشت که می‌شد مشکلات جدی جوانان امروز را در دل آن مطرح کرد. از طرف دیگر، ژانر کمدی رمانتیک همیشه برای من جذاب بوده و دوست داشتم فیلمی با این لحن بسازم؛ فیلمی که فقط برای خنداندن نباشد، بلکه کلاس و متانت خودش را داشته باشد. موقعیت‌ها شیرین باشند، اما خط اصلی داستان بر پایه احساس بنا شود.

به نظرم نتیجه کار هم برای مخاطب قابل توجه بوده؛ فیلم هم از دردها و روابط انسانی می‌گوید و هم تلخ و سیاه نیست.

به ترکیب بازیگران چطور رسیدید؟

انتخاب بازیگران برای من اتفاق خوبی بود. تقریباً تمام بازیگرانی که انتخاب اول ما بودند، فیلمنامه را دوست داشتند و همکاری شکل گرفت. سینامهراد، پردیس احمدیه و فرهاد آبیض از جمله بازیگرانی بودند که پیش‌تر هم دوست داشتم با آن‌ها کار کنم. به خصوص برای دو نقش اصلی، اصرار داشتم بازیگران جوان باشند. خوشبختانه اولین انتخاب‌هایمان آمدند و سریع قرارداد بستند. سایر بازیگران از جمله فرهاد آبیض، گوهر خیراندیش، سیاوش چراغی‌پور و ناهید مسلمی هم دقیقاً همان‌هایی بودند که در ذهن داشتیم. می‌شود گفت انتخاب بازیگران یکی از کم‌چالش‌ترین مراحل این پروژه بود.

نگاه فیلم به مسئله فرزندآوری، نگاهی خاکستری است. واکنش مخاطبان چگونه بود؟

به نظرم چون فیلم نگاه واقع‌بینانه و غیرشعاری دارد، مخاطب با آن ارتباط برقرار کرده است. فیلم تلاش می‌کند از زاویه دید مردم و جامعه به مسئله فرزندآوری نگاه کند. در ذات خود، فرزندآوری اتفاقی زیباست، اما نمی‌توان جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آن را نادیده گرفت.

در فیلم بازجویی مواجه هستیم که عاشق، خلاق و سخت‌کوش‌اند، اما به دلیل نبود امنیت اقتصادی و اجتماعی در مورد فرزندآوری مردد هستند. فیلم سعی می‌کند موانع این مسیر را نشان بدهد. به نظرم «دوروز دیرتر» حتی برای مدیران و مسئولان هم فیلم مهمی است تا ببینند چرا برخی سیاست‌ها در جامعه به نتیجه نمی‌رسد.

فکر می‌کنید سینما هنوز می‌تواند روی تصمیم‌های زندگی مردم اثر بگذارد؟

من معتقدم سینما قرار نیست تصمیم‌ساز باشد. رسالت سینما تعبیر مستقیم تصمیم‌های مردم نیست. نهایت کاری که یک فیلم می‌تواند انجام بدهد، ارائه یک دیدگاه تازه یا ایجاد یک تکانه احساسی است. اگر احساس و تنقل مخاطب کنار هم قرار بگیرند، آن وقت سینما می‌تواند زمینه‌ساز تجربه‌های جدید شود.

از چالش‌های تولید بگویید.

چالش‌ها همان چالش‌های معمول سینمای ایران بود. اما من همیشه سعی می‌کنم با انتخاب درست عوامل جلوی دوربین و پشت دوربین، این چالش‌ها را مدیریت کنم. در «دوروز دیرتر» تیم بسیار حرفه‌ای و همراهی داشتم و همین باعث شد مشکلات به فیلم آسیب جدی نزنند.

صحبت پایانی؟

بیش از هر چیز از این بابت راضی‌ام که مخاطب با فیلم ارتباط برقرار کرده و بعد از تماشا حس رضایت دارد. رضایت تماشاگر برای من مهم‌ترین دستاورد است.

درباره شکل‌گیری فیلمنامه «دوروز دیرتر» توضیح می‌دهید؟  
فیلمنامه آماده بود یا در مسیر تولید به جمع‌بندی رسیدید؟

فیلمنامه بر اساس یک طرح نسبتاً کامل از آقای رضا مقصدی شکل گرفت. ایشان مدت طولانی روی طرح اولیه کار کرده بودند تا به یک قوام مشخص رسید. ما هم نقطه‌نظرهایی داشتیم که در همان مرحله طرح لحاظ شد، اما به دلیل درگیری آقای مقصدی با تولید سریال «خجالت‌نکش ۲»، امکان حضور ایشان در مرحله نگارش فیلمنامه فراهم نشد. در ادامه همکاری‌مان را با آقای حمید اکبری خامنه‌ای آغاز کردیم؛ نویسنده‌ای جوان با قلم خوب که پیش‌تر یکی دو کار از او دیده بودم. بعد از اضافه شدن ایشان، ابتداء روی طرح بازنگری کردیم و سپس نگارش فیلمنامه آغاز شد. ارتباط ما در این مرحله کاملاً دوطرفه بود؛ درباره ساختمان فیلمنامه، تصویرسکانس‌ها و موقعیت‌های داستانی با هم گفتگو می‌کردیم. ایشان می‌نوشتند و من نسخه‌ها را می‌خواندم و اگر نکته‌ای به نظرم می‌رسید، منتقل می‌کردم تا به نسخه اول فیلمنامه رسیدیم. این روند تا زمان فیلمبرداری ادامه داشت. حتی بعد از انتخاب بازیگران، دورخوانی و در حین فیلمبرداری هم اگر احساس می‌کردم نکته‌ای در متن باید تقویت یا اصلاح شود، آن را با آقای خامنه‌ای در میان می‌گذاختم و ایشان سکانس به سکانس بازنویسی می‌کردند.

یکی از تمهیدات فیلم این است که همه چیز انگار قابل معامله شده؛ حتی عشق و فرزندآوری. آیا عمداً می‌خواستید فشارهای اقتصادی را نشان بدهید؟

فکر می‌کنم مردم در هر جامعه‌ای نیازمند حداقل‌های رفاه و امنیت اقتصادی هستند و طبیعی است در فقدان این امنیت، گزینه آدمی‌جواری است که برای بقا ممکن است دست به هر کاری بزند و حتی اصول اخلاقی را هم زیر پا بگذارد. حالا مادر زمانه‌های زندگی می‌کنیم که شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی روز به روز عمیق‌تر می‌شوند حرص و طمع و قدرت‌بخشی از جامعه در انباشت ثروت طبیعتاً محرومیت را در اقشار متوسط و ضعیف بیشتر کرده، یعنی به همان میزان که بالا دستی‌های برای ثروت بیشتر رقابت می‌کنند، اقشار ضعیف برای حداقل‌ها ناچارند با هم مواجه شوند و چون اینجا پای بقا در میان است طبیعتاً فاجعه رقم می‌خورد.

من در دوروز دیرتر خواستم نشان دهم عدم امنیت اقتصادی چگونه می‌تواند آرامش و امنیت جوانانی خوب و سالم را از میان ببرد و آنها را به کارهایی وادار کند که در شان و شخصیت‌شان نیست. سهیل شخصیت مرد داستان یک جوان با خصلت‌های و منش فرهنگی است. او فیلمنامه نویسی و اهل آفرینش و خلق کردن است اما بیکاری در حرفه خودش باعث شده کارش به مسافرت‌کشی و پادویی در مغازه پدر زنش بکشد. او و همسرش امنیت مالی ندارند و چشم‌اندازی برای یک زندگی بهتر پیش روی‌شان نیست. پس ناچار می‌شوند برای خلاصی از این بحران به رفتن و مهاجرت فکر کنند، دروغ بگویند، زیر بار قرض ورزا بروند و در ادامه ده‌ها مساله و مشکل دیگر برای‌شان به وجود می‌آید. سوالی که من در دوروز دیرتر خواستم مطرح کنم